

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها

۰۲ جولای ۲۰۱۳

نقد کوتاهی بر «زندگی در "خارج" و مبارزه طبقاتی» آهای فراری های پوده! تحلیل رمل تان خراب شده است

افغانستان کشوریست، اشغال شده توسط بیش از چهل کشور متجاوز امپریالیستی و در این شرایط بر انقلابیون است که شب روز تلاش داشته باشند تا از طریق مبارزات عملی و آگاهی رسانیدن به خلق ها، این یوغ اسارت و قیادت را از گردن مردم برداشته و به سوی جامعه انسانی و خارج از استعمار و استبداد رهنمون شوند و در چنین شرایطی دین وطنی ما پیش از همه از ما مبارزه علیه اشغال گران را می خواهد بدون این که در قدم دوم از سیلی زدن بر صورت پادوهای ارتجاع و امپریالیسم و از پا در آوردن آنها دور بمانیم. چون تاریخ استعمار در وطن ما به خوبی نشان می دهد که امپریالیسم در هر دوره مزدورانی را در خدمت گرفته تا از طریق آنها و نشان دادن آنها بر سریر قدرت پوشالی تجاوز خود را سهل کرده باشد پس مبارزه علیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه مزدوران امپریالیسم نیست و آزادی واقعی وطن ما زمانی میسر می باشد که جاده صاف کن های امپریالیسم را از میان برداریم.

فراری های مزدور که نوحه سرائی تجاوز را به عهده گرفته اند و بر رکاب امپریالیسم شمشیر می زنند و هوس تضعیف جنبش انقلابی کشور را در سر می پروراندند، ايجاب می کند که انقلابیون همان برخوردی را که با امپریالیسم دارند با نوکرانش نیز داشته باشند، در این اواخر که این فراری های گوزوک با «مائوسم» پراگنی خود، خیانت خود ها را برملا ساخته اند و دیگر شکی در مزدور بودن آنها نیست، ما شاهد مبارزات جانانه انقلابیون برای افشای ماهیت پلید این مزدوران هستیم ولی قسمی که معلوم می شود این مزدوران تصمیم خود را گرفته اند و باید انقلابیون را از کوره تهمت و دروغ در آورند و از طرف دیگر، پاداش عظیمی را از جانب اربابان خود در قبال این یاهه سرائی های شان می گیرند و تاخت و تاز خود را بر انقلابیون و خلق افغانستان ادامه می دهند، خوب، بگذار این بچه بی ریش های امپریالیسم یخن خود را پاره کنند و به تعویذ و رمل بپردازند که چرا انقلابیون صحنه را برای جنایت اربابان شان و خیانت خود شان رها نمی کنند ولی چون این مزدوران خلاف حکم تاریخ و اصول کمونیسم در حرکت اند و هیچ کامیابی در انتظار شان نیست، پس بر خود بلرزند و پتلون شان را سنگین کنند. مارکسیسم همیشه در مبارزه علیه انواع انحرافات رشد کرده و اصولیت خود را ثابت می کند و مبارزه نیز همین است که دشمن داشته باشی و رنه انقلاب در ماوراء، مقوله بی مفهوم است.

نوشته پر از دروغ و افترائی را که این مزدوران در این اواخر تحت عنوان: زندگی در "خارج" و مبارزه طبقاتی، در دلال خانه شان نشر نمودند، همه چیز را می توان دید جز حقیقت و بررسی دیالکتیکی. در آخر این نوشته می بینیم که

چگونه این بیرق داران تعصبات قومی، تراوشات ذهنی خود را که مشخصه عمده ایدالیست ها می باشند، برچسب مارکسیسم زده وبی شرمانه خود ها را با مارکس، لنین و دیگر پیشوایان انقلاب و مبارزه، تشبیه نموده و بر قهرمانانی چون: رفیق داکتر فیض، رفیق مجید، رفیق قیوم رهبر، رفیق مینا و دیگر هم رزمان آزاده شان تاخت و تاز خادی می کنند و در افتراء پراگنی ایدالیستی، به گفته ایرانی ها، به "سیم آخر" زده اند. ما در این جا روی چند نکته انحرافی این نوشته که در بخش "انحراف فلسفی این تبلیغات" آمده است، مکث می کنیم.

«این حکم که "شما در خارج زندگی میکنید و حق انگشت گذاردن بر انحرافات مارانداریدیک سیاست آگاهانه از طرف این افراد" (جنبش انقلابی-تفسیر داخل قوس از من است) میباشد»

بلی کمونیست ها هیچ وقت مانند مزدوران ایدالیستی به توهمات متوسل نمی شوند و به دنبال این که "هر ایده از یک واقعیت برمی خیزد" قدم گذاشته و تمام فعالیت های خود را آگاهانه انجام می دهند و افشای ماهیت شما نیز از همین ریشه آب می خورد که چون چهره پلید مزدوری شما برای انقلابیون آفتابی گشته و ضرورت مبارزه علیه آن را ایجاب می کند، دست به این افشاءگری زده اند و این چیز نیست که خود شما بر آن اذعان می دارید. مگر مزدوری شما در پیشگاه جنایت کاران خلق و پرچم دروغ است؟ مگر رفتن شما به حوزه علمیه قم و چاپلوسی پیش کفتاران ولایت فقیه تهمت است؟ مگر کون لچ کردن تان پیش امپریالیستان هالندی و «مائویسم» پراگنی شما از کعبه مقصود هالندی دروغ است؟ در جای دیگر:

.... اما از جایی که {ما از آنجائیکه} ساختار کلی زیر ساخت جامعه و روابط طبقات بدون انقلاب و تغییر بنیادی در مدت چند سال تغییر نمیکنند، آنها موظف اند که در مورد استراتژی، سمت و سوی حرکت سیاسی، تأیید یا رد اتخاذ موضع ایندولوژیک، تائید یا رد مسایل برنامه وی و اساس نامه وی... و غیره نظرات خود ارائه کنند،... (تکیه از من است) آقایان آفرین بر این کشف ثقیل الباور تان! مطمئن باشید که در بدل این ترهات ذهنی و ایدالیستی تان، نیز از جانب باداران تان فراموش نخواهید شد.

از آنجائی که این خز عبلات را در بخش فلسفی عنوان کرده است، بهتر است ما هم از دریچه فلسفه یک نگاهی به آن داشته باشیم.

فلسفه که یکی از سه منبع علم مارکسیسم است در ماتریالیسم و اولین قانون دیالکتیک ماتریالیستی زمانی که تغییر و تحول را برای ما تشریح می کند حاکی از این است که هیچ چیزی، قطعی، مطلق، مقدس و تحول ناپذیر نیست، "دیالکتیک خود عبارت است از حرکت و تغییر. پس وقتی از لحاظ دیالکتیک صحبت از وضع و حالت است، منظور حرکت است و تغییر" (اصول مقدماتی فلسفه اثر ژرژ پلینسر)

"دیالکتیک هیچ چیزی را ثابت، مطلق و مقدس نمی بیند، وجود خاصیت افت شدن را برای همه چیز قائل است و بر این است که هر چیزی عبارت از یک رشته پیشرفت هائی که باشند و نابود شدن تکامل می یابد، می باشد" (انگلس- لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک المانی) و در مورد سیاست ها و جامعه:

"... پس مشاهده می شود که مطالعه دیالکتیکی عبارت از آن است که هر چیز به حالت موجود و گذران شناخته شود. به این ترتیب که هر چیز در گذشته تاریخی داشته است و در آینده تاریخ دیگری خواهد داشت..." (اصول مقدماتی فلسفه) بهتر است قضاوت را در این باره به خوانندگان و اگذاریم که ترهات این سگان کوچه نی چه اندازه با علم مارکسیسم و به خصوص فلسفه مارکسیستی در تضاد قرار دارند.

و اما می آیم در سطح. آیا به نظری این مزدور بچه ها تفاوت بین دوران سیاه طالبان و اشغال مستقیم افغانستان توسط امپریالیستان چندی به رهبری امریکا، دیده نمی شوند، در آن زمان تضاد عمده جامعه ما، تضاد بین جنبش انقلابی

وتحریر قرون وسطائی طالبان بود ولی حالا این تضاد عمده جایش را به تضاد غیر ی عمده داده و تضاد بین امپریالیسم و جنبش انقلابی عمده شده است در اینصورت نیک میرهن است که شکل مبارزه، مشی و تاکتیک نیز متغیر می شود، در آن زمان انقلابیون بیشترین ضربه را از جانب امپریالیستان اما به صورت غیر واقعی و از طریق نوکران شان واز جانب فئودالیسم می دیدند ولی امروز دستان خون چکان امپریالیسم مستقیماً تا مغز استخوان خلق های ما نفوذ کرده و تار و پود هست و بود ما را می چوشند و هویدا است که امروز اگر ما یخن اشغال گران را رها کرده و به دامن قانونی، گلابزوی، سیاف، خلیلی، گلبدین، ملا عمر، غفور "غف" و... بچسبیم آیا این خود تجدید پیمان اسارت نیست؟ باید تذکر داد که در چنین شرایطی نیز ما از مبارزه خود علیه چنین کسانی دست نمی کشیم اما همانطوریکه گفتیم ما به دیالکتیک باورمندیم و در هر شرایط به تشخیص دشمن عمده و غیر عمده خودها پرداخته و بدان عمل می کنیم چون: "روح و جوهر زنده مارکسیسم، تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است"، در آن زمان چهره واقعی خائنی از نوع شما هنوز برای خلق وبالخصوص جنبش انقلابی آفتابی نشده بود ولی امروز سنگ و کلوخ افغانستان بر خیانت و مزدوری شما شاهدهی می دهند و منطقاً شکل امروزی مبارزه ما علیه شما و هم قماشان شما، تغییر نکرده است؟... آیا تمام این ها تفاوت و تغییر نیستند؟

و در قسمت دیگر:

"در این اواخر کبیر توخی (تحت نام مستعار "رها") فحش گویان میگوید که از هزاران کیلومتر دور انقلاب نمیشود... غیره از دید فلسفی بر "دتر مینیزم" (دتر مینیزم) بورژوائی ایستاد است. این دتر مینیزم ایده آلیستی انقلاب را فقط در کشور خود انقلاب میخواند نه انقلاب طبقه جهانی کارگرا {انقلاب جهانی طبقه کارگر را} "

اولاً: باتأسف باید برای تان تسلیم گفت که تحلیل رمل تان غلط از آب درآمده و در این باره تعویذ و دعاها ی تان نیز هیچ کاری نتوانستند انجام بدهند، چون با تأسف، من رفیق انقلابی و قهرمان مبارزاتی و زندان دیده خود را که زندان را به محل مبارزه تبدیل کرده بود (کبیر توخی بزرگ- که این مدیحه سرائی مزدوران از طرف رفیق "کبیر توخی" نیز بی جواب نخواهد ماند) تاکنون هیچ وقت حضوری ملاقات نکرده ام چه رسد به این که آقایان با ذهنی گرائی خود ها می خواهند ما را یکی بدانند ولی در این شکی نیست که مبارزه انقلابیون علیه جبهه ضد انقلابی دارای عین ماهیت می باشند، مگر شما مزدوران "غفور ثنا"، "صادق جاسوس"، "حسین خاین" و دیگر هم قماشان ایدالیستی تان که در جبهه ضد انقلاب قرار گرفتید، انقلابیون هنوز گفته اند که غفور غف و صادق جف، هر دو جسماً یکی هستند؟

دوم: این ایدالیستان ذهنی گرا بر من (به زعم خودشان: کبیر توخی) می تازند که چرا ماهیبت زشت و پلید انقلاب هالندی آقایان را افشاء می کنیم و بی شرمانه ادعا می کنند (و خود تصدیق می کنند) که هر چند ما در افغانستان نیستیم ولی "انقلاب طبقه جهانی کارگر" را پیش می بریم.

«مانویست» های خرد باخته!

فکر نمی کنید که دیگه "گوه خوری" تان از "قاشق" به "کف گیر" تبدیل شده است؟ فرضاً برای لحظه ای ما قبول کنیم (که غیر ممکن است) که ملی سرخک های ما در هالند مشغول انقلاب کردن هستند در اینصورت آیا اجازه داریم پرسان کنیم که این انقلاب تان تا چه حد پیش رفته است؟ در کدام بخش و در کدام قسمت و ناحیه؟ علیه کی واز کدام موضع؟ و آیا می شود بگوئید که همان "دتر مینیزم" (؟) پرولتری شما کجاست؟ (آقایان اگر لفاظان پوده نمی بودید باید متوجه می شدید که واژه دتر مینیزم در این نوع جمله و مفهوم کاربرد مطلوب ندارد)

و در جای دیگر:

"نمایندگان فکری کمپرادور وابسته به چین- ساما (دامه دهندگان) و سازمان انقلابی افغانستان) دروای همین بدبینی غیر آگاهانه خلق احساسات بدبینی علیه خارج نشینی را بطور عام تحریر میکنند. آنها به مردم شرح نمیدهند که سه نوع

خارج نشین وجود دارند! (جناب های عالی باشرمنگی خلقی وپرچمی بودن خود هارا تصدیق می کنند- تکیه از من است)

بیان این جمله با گفته های اخوانی های دههٔ چهل وپنجاه چه تفاوت دارند؟ آنها می گفتند: کمونیست های خلق و پرچم مزدور روس می باشند و کمونیست های شعله ئی وابستگان چین.

که بعدها این ساجق را حزب دموکراتیک خلق جویدن گرفت و جار می زد که شعله ئی ها راه را برای حملهٔ چین به افغانستان هموار می کنند و همین سیاست اسلاف تان است که برای شما به ارث مانده است و امروز خایانه ناسر می دهید که جنبش انقلابی افغانستان «وابسته به چین» می باشد ولی حقیقتی را که بیان داشتید اینست که بلی ما سه نوع خارج نشین داریم:

۱-داکتر غفور"غف" ۲-صادق"جف" ۳- حسین "خاین" و دیگران توله سگ هائی می باشند که از شکم این سه مزدور بیرون شده و می شوند.

ولی حقیقت « وابستگی به چین» چه است؟

اول: مزدوران و وابستگان همیشه دیگران را از عینک مزدوری خود می بینند و فکر می کنند که همانطوریکه لنگ های خودشان درپیش اربابان سرمایه درهالند بالا می باشند دیگران نیز باید وابسته باشند.

دوم: تقاله های بدبوی خلق وپرچم برای به دست آوردن حیثیت از دست رفتهٔ شان تقلاء دارند که با وابسته نشان دادن دیگران، خود را از دم تیغ بی رحم قضاوت تاریخ و انتقام توده ها نجات دهند و به علاوه، راه مزدوری و وابستگی های بعدی خود را هموار و امتداد بدهند.

سوم: جنبش انقلابی افغانستان به این دلیل در پیش چشم بچه بی ریش های سرمایه داران هالندی بد جلوه کرده اند که چرا «مائو تسه دون اندیشه» اند و مائوتسه دورن را منحیث یکی از کلاسیکران مارکسیسم و یکی از رهبران برجستهٔ انقلاب پذیرفته اند و فورمول های عام آن را با تطبیق شان بر جامعهٔ افغانستان، رهنمای عمل خود قرار داده اند؟ ولی جنبش انقلابی کشور ما به این اندازه سست اندیشه نیستند که با افتراء پراگنی چند مزدور و اوباش راه خود را تغییر داده و به سوی "مائوتسه دون هالندی بگرایند"، آقایان! شما می دانید و همان پیشوای های هالندی تان و به هر اندازه فحش و ناسزا به جنبش انقلابی کشور نسبت می دهید به توان ده بالا رفته نثار خود تان باد!

زندگی در "خارج" و... نکات را یاد آوری کرده است که عمق نا آگاهی شان از تاریخ مبارزات و نهایت جعل کاری شان را درمورد تاریخ نشان می دهند. مثلاً این که "کادت" ها را سلطنت طلبان خوانده اند درحالی که تاریخ و حقیقت های تاریخی به وضوح نشان می دهند که جریاناتی که آن زمان در شوروی از سلطنت طلبان نمایندگی میکردند "چرنی سوتنی ها" و "اکتیاپرست ها" بودند نه کادت ها و کادت ها نمایندگان بورژوازی لبرال بودند که لنین درگنجرهٔ پنجم حزب سوسیال دموکرات چگونگی برخورد با این احزاب را روشن می سازد و تشریح میدهد که "به ضد بورژوازی لبرال یعنی حزب کادت ها مبارزهٔ آشتی ناپذیری بشود تا پرده از روی کار آنها برفاقت" (تاریخ حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی- فصل سوم).

درجای دیگر وقتی این مزدوران به دروغ (دروغ به این دلیل که اینان هیچ سندی مبنی بر عضویت خود ها در حزب و بعداً انشعاب شان از حزب، ارائه نداده اند) خود را شاخهٔ انشعابی از حزب کمونیست "مائویست" می خوانند از یک طرف از گفته های شان ثابت می شود -دلیل هر انشعاب نیز همین است- که با آنها مخالفت جدی داشته تا بودن شان در حزب غیر ممکن شده و منجر به انشعاب شده است ولی از طرف دیگر بی محابا از کیسهٔ خلیفه برای شان کلمهٔ "رفیق" اهداء می کنند که این خود یک دروغ است و یک تناقض.

سرتاپای افترا نامه ملی سرخک ها، می شود جنگ کلمات و جملات. چون در اوایل اینان ادعا دارند که دلیل منفور بودن شان در پیشگاه جنبش انقلابی افغانستان، " خارج نشینی چندرفیق ما میباشد" وگرنه مبارزه ما در داخل می باشد ولی کم کم پرده ساتر را از روی دروغ خود برداشته و تصدیق میدارند که بلی ما همه در هالند زندگی داریم ولی مشغول انقلاب هالندی(؟) می باشیم.(تکیه روی کلمات همه جا از من است)

تذکر: ملی سرخک های عزیز! به جای این که آمدید و به اصطلاح سازمان ساختید و از این تریبون بالای مبارزات مردم ما و جنبش انقلابی کشوری ما حمله می کنید، بهتر است یک چند روزی کورس سواد آموزی بروید تا حداقل ریشخند زدن تان به علم اندکی کاهش یابد.

به طور نمونه به چند کلمه ای که اوج بی سوادی ملی سرخک ها را نشان می دهند، من در اینجا می اورم و توجه کنید!

"... در طی یکنیم سده اخیر...، ...مخالف خاترج نشینی اند...، ...از آن بیعد...، اگر آنها چنین کردند نهانتها...، میهنیرست...، کلیرنیا...، یا بیروند حزبس یاسی بسازند...
نکته آخر: به گفته رفقای "سازمان انقلابی":

"بادر نظر داشت حضور ما در کشوری که تحت اشغال است و وظایف مبرم در راه استقلال و نجات از استعمارگران و رسیدن به جامعه فارغ از استعمار و استثمار از ما کار، مبارزه، انرژی و نبرد بیشتر" و در کنار این ها دقت، درایت، هوشیاری، رعایت اصول پنهان کاری و زیرکی می خواهد تا ادامه کار باشد و راه عقبه دار انقلاب را به خوبی تعقیب بتوانیم چون کسانی که نان خشک افغانی را بر چپکن کباب هالندی ترجیح داده اند، از حامیان چون امپریالیستان هالندی برخوردار نیستند وگرنه من هیچ مشکلی ندارم که همین حالا ایمیل آدرس شخصی، نمبر تلفون و حتی محلی را که بیشتر در آنجا مبارزه می کنم، در این صفحه یاد داشت کنم تا دشمنانی که زیر پرچم «مائوسم» خزیده و از آنجا به طرف انقلاب و انقلابیون، خیانت پف می کنند بفهمند که مادر چه اوضاعی به سر می بریم و دیگر از این "گوه خوری" های خود نکنند که "کبیر توخی بانام مستعار رها"، باید خاطر نشان ساخت که خوشبختی (به زعم هالند نشینان: بدبختی) این قلم این جاست که تاکنون پاهایم از مرز های افغانستان بیرون نرفته است.